

باسمه تعالی

- ۱..... شبهه دور در تبادر و پاسخ به آن
- ۲..... تبادر باید از حاق لفظ باشد
- ۳..... حجیت تبادر در فهم روایات با وجود گذشت زمان

موضوع: تبادر / وضع / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در علامیت تبادر برای وضع بود که بیان شد تبادر به معنای انسباق معنای خاصی از لفظ است که دلیل بر وضع لفظ بر آن معنا است؛ البته مرحوم آخوند فرمودند تبادر باید از حاق لفظ باشد نه تبادر از لفظ به همراه ضمیمه و قرینه.

شبهه دور در تبادر و پاسخ به آن

شبهه دور در تبادر مطرح شده بود به این بیان که تبادر متوقف بر علم به وضع است پس نمی تواند کاشف از وضع باشد؛ ولی مرحوم آخوند در پاسخ به این شبهه فرمودند که تبادر متوقف بر علم ارتکازی اجمالی است و منشا علم تفصیلی خواهد شد علاوه بر این حتی اگر تبادر متوقف بر علم تفصیلی باشد، علامیت تبادر برای غیر اهل لغت قطعاً دوری نیست؛ مثلاً تبادر اهل عرب برای غیر عرب، علامت وضع برای غیر اهل لغت خواهد بود. به عبارت دیگر علم تفصیلی فارس متوقف بر علم تفصیلی عرب خواهد بود.

تبادر اهل لغت برای غیر اهل لغت به این نحو است که در اتفاقات متعدد، اهل لغت تبادر بر معنایی دارند که این تبادر برای غیر اهل لغت کاشف از وضع خواهد شد؛ و منظور این نیست که اهل لغت به معنای لغت تصریح کنند. مثلاً وقتی عرب هنگام استماع کلمه «اسد»، فهم معنای شیر کرده و فرار می کنند یا هنگام نقاشی، تصویر شیر را نقش می کنند؛ بنابر این تبادر به دو نحوه علامت بر وضع خواهد بود، نحوه اول تبادر اهل لغت برای خودشان است که متوقف بر ارتکاز معنا است و این ارتکاز در طول زمان و در اثر کثرت ممارست استعمال و استماع لغت حاصل شده است یعنی استعمالات متعدد، جامع و معنایی در ذهن ساخته است؛ هر چند که هیچ یک از استعمالات در ذهن وجود ندارد. پس تبادر، انسباق حاصل از ارتکاز ذهنی است و ناشی از استعمالات می باشد لذا با اطراد متفاوت است؛ زیرا خصوصیت استعمالات در ذهن وجود ندارد و نحوه دوم تبادر غیر اهل لغت است که حداکثر متوقف بر علم تفصیلی اهل لغت خواهد بود.

نکته: اگر اهل لغت فارسی، تبادری نسبت به لغات فارسی قدیمی ندارند به این جهت است که این لغات مهجور شده اند و وضع خود را از دست داده اند همان گونه که اگر قبیلۀ ای معنای کلمه قبیلۀ دیگر را نفهمد یعنی وضع عمومیت نداشته است؛ زیرا در وضع، خصوصاً طبق مبنای مرحوم خویی هر کسی واضع است و اگر معنا در ذهن او وجود ندارد یعنی وضعی برای او وجود نداشته است.

تبادر باید از حاق لفظ باشد

مرحوم آخوند قوام علامیت تبادر را به این دانسته اند که از حاق لفظ ناشی شده باشد، پس اگر تبادر معنا از لفظ، ناشی از قرینه باشد، تبادر علامت وضع نیست.

بنابر این اگر لفظ در استعمال معنایی بدهد که مشخص نباشد به جهت قرینه و یا از حاق لفظ است. نمی توان معنای لفظ را معنای حقیقی دانست؛ زیرا احتمال دارد تبادر معنا، ناشی از قرینه بوده در حالی که برای حجیت تبادر باید احراز شود که معنا از حاق لفظ ناشی شده است.

مرحوم سید مرتضی در چنین مواردی اصالة الحقیقه را جاری می کنند و اصل را در استعمال لفظ در این می داند که معنای آن مطابق موضوع له باشد و این اصل را اصالة الحقیقه نامگذاری کرده اند که با اصالة الحقیقه که قوام تکلم به آن است متفاوت است.

اصالة الحقیقه (یا اصالة الظهور) به این معنا است که در صورت شک در مراد و دوران امر بین حقیقت و مجاز، معنای حقیقی با تمسک به این قاعده متعین است. این اصل قوام تکلم و فهم بشر است و بدون آن هرج و مرج رخ می دهد و در نتیجه وضع و تکلم و... بی معنا خواهد شد؛ زیرا در این صورت تنها می توان با نصوص و الفاظ صریح تکلم نمود در حالی که تکلم با صراحت، نمی تواند تمامی تکلم بشر را در بر گیرد. اما اصالة الحقیقه در تقریر مرحوم سید مرتضی به این معنا است که استعمال لفظی را در معنای خاصی می دانیم و معنای لفظ کاملاً روشن است؛ ولی نمی دانیم استعمال لفظ مذکور در این معنا به جهت وضع بوده تا بتواند در تمامی موارد بدون قرینه همین معنا را بدهد یا اینکه استعمال آن مجازی و با قرینه بوده است؛ در نتیجه در صورت اول-بدون قرینه- وضع لغت بر این معنا را کشف کنیم.

معنای کلام سید مرتضی این است که علاوه بر تبادر و اطراد و صحت حمل، اصالة الحقیقه نیز دلیل و حجت بر وضع خواهد بود؛ یعنی به صرف شک در وضع لفظی برای معنا، معنا را می توان موضوع له لفظ دانست.

به عبارت دیگر سید مرتضی برای تبیین کیفیت استعمال در مواردی که مراد استعمالی واضح است، به اصله الحقیقه تمسک می کند در حالیکه اصله الحقیقه ی مقبول این است که برای تعیین مراد به آن تمسک شود، مثلاً اصله الحقیقه در استعمال «رایت اسدا» حکم می کند که معنای استعمالی از «اسد» همان معنای حقیقی است؛ در حالی که ایشان در مواردی که معنا روشن است نیز معنا را حقیقی می دانند. اختلاف و ثمره آن در مواردی روشن می شود که قرینه ای بر معنا نباشد که در این صورت سید مرتضی با تمسک به استعمال لفظ «رایت اسدا مفترسا» در معنای حیوان مفترس؛ حکم می کنند که معنا حقیقی «اسد» شیر است و در موارد نبود قرینه نیز «اسد» را به معنای شیر می داند.

بنابر این استعمال اعم از حقیقت است و لذا بر خلاف نظر مرحوم سید مرتضی، استعمال لفظ دلالت بر حقیقی بودن استعمال ندارد.

حجیت تبادر در فهم روایات با وجود گذشت زمان

تبادری که الآن وجود دارد کاشف از وضع فعلی است و لذا هر چند که الآن هنگام امر مولی به عبد، وجوب فهمیده می شود اما این فهم و تبادر باید در زمان صدور آیات و روایات نیز وجود داشته باشد پس تبادر این زمان باید کاشف از تبادر و وضع در زمان ائمه باشد تا ملاک در فهم متون دینی قرار گیرد.

به عبارت دیگر احتمال این وجود دارد که معنا در طول زمان، نقل و تغییر پیدا کرده باشد؛ ولی این احتمال با اصله الثبات که متکفل اثبات عدم نقل در لغات و در سیره متشرعه و عقلانیّه است اثبات می شود.

مفاد اصله الثبات این است که مفاد این لفظ تغییری نکرده و در اعصار سابقه نیز به همین معنای کنونی بوده است پس اثبات می شود که لفظ مذکور در زمان صدور روایات نیز همین معنا را می داده است؛ اما اگر معنای لفظ در زمان حاضر با زمان صدور روایات متفاوت باشد، نمی توان الفاظ وارده در روایات را بر این معنا حمل کرد. مثلاً کلمه خون در زمان حاضر ممکن است برای پلاسمای خون هم وضع شده باشد اما این وضع در زمان صدور آیات و روایات نبوده و لذا حجیتی ندارد و حکم به نجاست پلاسمای خون نمی شود.

همانگونه که وضع لغتی در عصر حاضر اگر متصل به زمان صدور نباشد، تأثیری در معنای کلمات روایات ندارد، در سیره متشرعه بر حرمت خمر و عدم وجوب غسل جمعه نیز ارزشی ندارد و لذا در مسائل مستحدثه مانند قصر نماز در سفر با هواپیما، سیره متشرعه ارزشی ندارد چون این سیره متصل به عصر ائمه نیست و حکم به قصر نماز در سفر با هواپیما صرفاً به

سبب اطلاقاتی مانند ﴿اِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾^۱ است بنابر این در فرضی که احتمال عقلائی تغییر را در لغت یا سیره می دهیم، اصاله الثبات جاری شده و این احتمال را دفع می کند.

لذا تنها دلیل بر اتصال معنای لغت و سیره تا زمان شارع اصاله الثبات است.

دلیل و مدرک اصاله الثبات این است که اگر معنای لغتی تغییر کرده بود باید نقطه عطفی برای آن ذکر می شد و در کتب لغت و مانند آن تصریح به این می شد که معنای این لغت در زمان خاصی تغییر کرده همان طور که لغویون در کلماتی که اصالت عربی ندارند تصریح کردند که در چه زمانی وارد در کلمات عربی شده است. مثلا در زبان عربی لغات متعدد ترکی و... وجود دارد و نزد اهل لغت، مضبوط است.

قطعا اگر مبدا خاصی موجب شکل گیری معنای لغتی یا سیره ای شده بود در کتب مرتبط با آن ذکر می شد و لذا اگر به نقطه عطف تصریح نشده بود، در سیره متشرعه حکم به اتصال به زمان معصوم می شود. در سیره های عقلائی اگر تصریح به زمان شکل گیری سیره نشود حکم به این می شود که این سیره عقلائی از زمان تشکیل اولین اجتماعات انسانی در تاریخ، وجود داشته است.

بله این امور تدریجا شکل می گیرند اما مبدا آن مضبوط است ولی برای سیره ای مانند حجیت خبر واحد هیچ مبدئی ذکر نشده است.

علاوه بر اینکه قوام فهم و افهام و قوام نظامات عقلائیه بر مبنای اصل مذکور است، سیره عقلائی بر آن در طول تاریخ وجود داشته و شارع نیز آن را ردع نکرده است پس این اصل، سیره عقلائی و مورد امضای شارع است.

۱ سوره نساء، آیه ۱۰۱.